

نگرشی بر سیاست مذهبی آل بویه با تأکید بر گرایش مذهبی صاحب‌بن عبّاد

نفیسه واعظ شهرستانی*

«قسمت اول»

مقدمه

چرایی و چگونگی سیاست مذهبی آل بویه، پرسشی است که در صدد پاسخ به آن بر آمده‌ایم و برآنیم که کاوشی در علل و عوامل ترویج تشیع در عهد آل بویه نماییم. فرضیات محوری ما، در این پژوهش، بر این شالوده گذاشته شده است که:

الف) گرایشهای شیعی اشخاصی همانند صاحب‌بن عبّاد بر روند تشیع تأثیر داشته است.
ب) حمایت حکومتی آل بویه از تشیع به آشکار شدن اعتقادات و شعائر مذهبی شیعه در قرن چهارم منجر شد.

ج) دست یازیدن آل بویه به تشیع، با هدف سیاسی صورت گرفته است و برآیند آن تشیع موسوم به «تشیع بویی» است.

برادران بویی (علی، حسن، احمد) که با ورود به جرگه سادات طالبیه و ماکان کاکلی و مرداوید زیاری به صحنه قدرت پا گذاشتند، چندی بعد، شهرت و موضعگیریشان در قبال تشیع و ایران بسی فراتر از مخدومانشان رفت.

تدابیر زیرکانه برادر ارشد بویی (علی) در شطرنج سیاست آن روزگار، قدم به قدم آنان را به یکی از کانونهای هراس‌آور قدرت در قسرن چهارم در برابر خلیفه عباسی، مبدل کرد. آل بویه با سرعت و مهارت پلکان قدرت را طی کردند و در این طی طریق، مرداوید زیاری را غافلگیر و خلیفه عباسی را مبهوت و مرعوب عملکرد خود ساختند به طوری که چاره‌ای جز تأیید قدرت صیادزادگان دیروز نیافتند.

ویژگیهای حکومت‌مداران بویی

خصوصیات همگون و بارز پادشاهان بویی از ۴۴۸-۳۲۸ ه.ق. در سرتاسر قلمرو تحت استیلای آنان به قرار زیر بود:

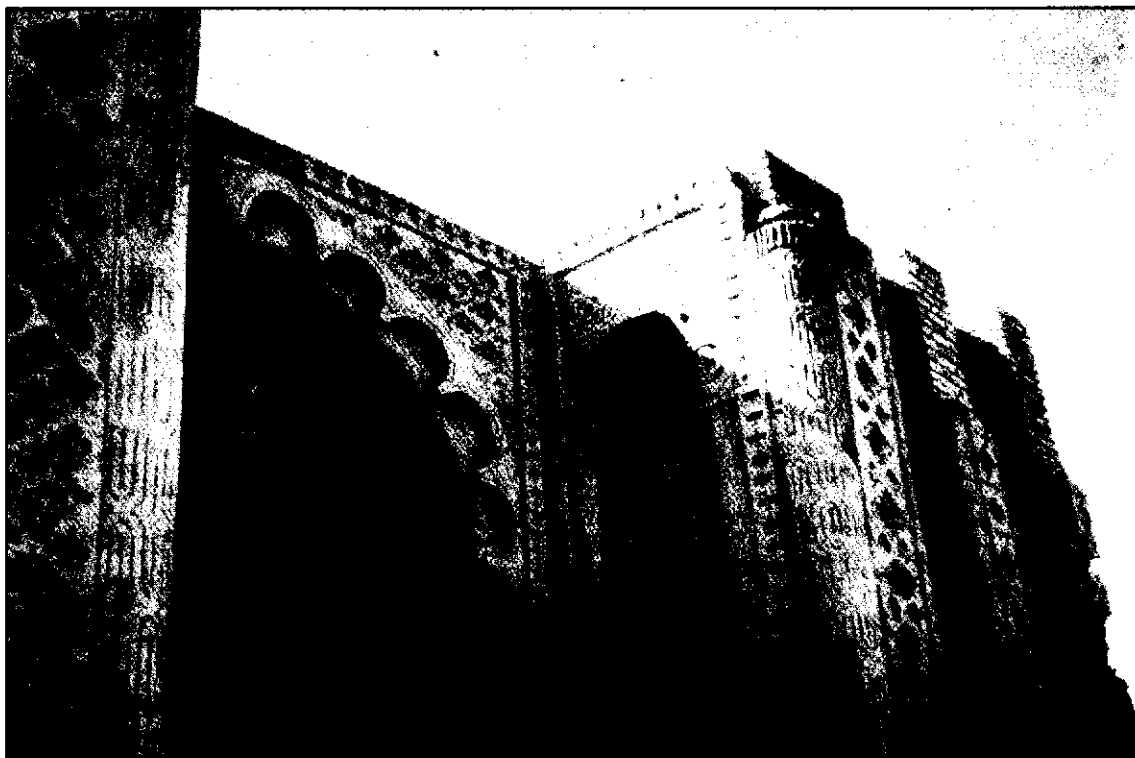
اهتمام به تأمین امنیت و برقراری ثبات، با اتخاذ تدابیر مؤثری همانند: تغییر محل گروهای مسأله‌دار، منع گدایی، آبادانی، دانش‌دوستی، توسعه اقتصادی، برگزین نمودن معاشران خردمند چون ابودلف خزرچی که همچون نگینی در دربار عضدالدوله دیلمی، تالگو داشت، نظارت بر امور کشاورزی، ایجاد نهر، باغ، پل‌سازی، عدالت‌پروری، تقید به اصلاحگری آنچنان‌که آل بویه در جمع همگنان می‌توانست به این روحیه اصلاحگری مباحث نماید.^۱

ابوعلی مسکویه این تقاضا و دیدار کم سابقه را در تجارب‌الامم ثبت کرده است که: علی بن عیسا وزیرخلیفه به دیدار احمد معزالدوله رفت و احمد گفت: ما نام نیک شما را شنیده و اکنون همان را که انتظار داشتیم می‌بینیم، شما می‌بینید که وضع جهان خراب و احوال ناجور است؛ لطفاً نظر اصلاحی خود را بیان دارید، علی بن عیسا گفت: این خوش‌نیتی شما است که راه را برای آبادانی و اصلاح و نیکوکاری و دادگستری و استواری کار سپاهیان و رعیت باز می‌گشاید.^۲

* - کارشناس ارشد تاریخ

۱- علی اصغر فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، مطبوعات اسماعیلیان، تهران، ۱۳۵۷، ص ۷۳ به بعد.

۲- ابوعلی مسکویه، تجارب‌الامم، ج ۶، ترجمه علی نقی منزوی، توس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲.



سردر مسجد جورجیر (مسجد جامع دوره آل بویه)

رنسانس اسلامی در قرن چهارم از خود به منصفه ظهور گذاشتند. مساعی گروههای هوشمندی چون ایرانیان، اثبات نمود که بین تمدن اسلام و عرب شکاف بس عمیقی وجود دارد، چه اعراب در خوش‌بینانه‌ترین حالت، به بسط مرزهای امپراتوری اسلامی و استیلا بر ملل متمدن کهنسال عالم توفیق یافتند و قوم ایرانی با شیوه‌هایی مانند: تقویت نهضت خردگرایی شعوبیه، انتقال قدرت از امویان نژادپرست به عباسیان، استعانت از خاندان علی^(ع) و پیروان او... در تمدن اسلامی ایفاگر نقش ارزنده‌ای شدند و آل بویه با دریافت روح زمانه، وزنه خود را در کفه ترازوی حمایت از شیعیان و فضیلت آنان قرار دادند.

مصادیق و جلوه‌های تشیع در دوره آل بویه

آنچه نام آل بویه را برای دوستداران علی^(ع) مساوی با تشیع نموده، تظاهرات شیعیانه‌ای است که در عهد آل بویه در متن حکومتهای همجوار سنی‌مذهب، به ظهور رسید و وجاهت قابل احترامی از آل بویه در اذهان شیعه شکل گرفت تا جایی که عده‌ای حتی پیاره‌ای از انتقادات به‌حق، به سیاست مذهبی آل بویه را برنمی‌تابند. اما از مصادیق آشکار تشیع در عهد آل بویه، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۳- همان، ص ۳۱۴.

برپایی کتابخانه‌های عظیم، که در این میان عضدالدوله و وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله (صاحب‌بن‌عباد) گوی سبقت را از همگنان ربودند. چنانکه مقدسی که روایتگر معاصر آل بویه بوده، مباحث خود را از دیدار کتابخانه عضدالدوله چنین بیان می‌دارد:

«کتابخانه عضدالدوله اتاق مستقلی بود با خزانه‌دار ویژه و ناظری از معتمدین شهر، هر کتابی که تا روزگار عضدالدوله در انواع علوم نوشته شده بود در آنجا به دست می‌آید، هر نوع کتاب با فهرست مربوطه در قفسه‌ای معین چیده شده بود و جز آدمهای موجه در این کتابخانه راه نداشتند.»^۳

همین که آل بویه توان خود را مصروف امور صرف نظامی و کشاکشهای توانفرسا با رقیب نکردند و التفات خود را به مسیر متین سرمایه‌گذاری زیر بنایی در امور فرهنگی سوق دادند و حتی در کشاکش با دستگاه عباسی به ابزار ایدئولوژیک (مذهب تشیع) پناه بردند، نیاز به نخبگی داشتند که این درجه از نخبگی و نخبه‌پروری را در آل بویه می‌توان سراغ گرفت. ویژگی دیگر بوئیان در نوع رابطه با دستگاه خلافت، به‌ویژه در زمان برادر کهنتر تندخوی بسویی (احمد معزالدوله) و عزل خلیفه عباسی است.

خصوصیت دیگر آل بویه، آن بود که با طرفداری از خاندان علی^(ع) و علما و فضلاء، درک صحیحی از عصر

الف) تبدیل عراق به یکی از کانونهای شیعه، به‌ویژه آزادی عمل به شیعیان محله شیعی کرخ بغداد.

ب) اعلام روز عاشورا (شهادت امام حسین در دهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری) به‌عنوان روز عزّا و تعطیل و اجرای شعایر مربوط به آن و رفع سنن ناپسند بنی‌امیه، که البته همزمان مراسم مشابهی از سوی فاطمیان در مصر اجرا می‌شد. در سال ۳۵۲ هجری احمد معزالدوله فرمان داد برای اقامه مراسم عاشورا «بازارها بسته، خرید و فروش متوقف، صاحبان مشاغل (قصاب، آشپز، سقا و...) کار خود را تعطیل کنند»^۴ که گردش سمبلیک زنان مویه‌کنان و موی آشفته در شهر به محزون‌ی صحنه می‌افزود.

ج) تعطیلی و شادمانی در روز عید غدیرخمس: روز جانشینی علی (ع) به جای حضرت محمد (ص) به‌نشانه دل‌بستگی به علی (ع). در این مراسم شیعی به روایت مورخان «مردم جشن گرفته، چادرها برافراشتند، پارچه‌ها آویختند و به زیارت مقابر رفتند»^۵ این‌اثر نیز به مراسم آتش‌بازی «مراکز شرطه (شهربانی و پلیس)»^۶ اشاره دارد و چنین به نظر می‌آید که تعزیه امام حسین (ع) جایگزین تعزیه «کین سیاوش» عصر ایران قبل از اسلام شد و مراسم عید غدیر به‌ویژه با آتش‌بازی‌هایی که در آن راه می‌افتاد، می‌توانست احیاگر مراسم آتش‌افروزی‌ها در آیین جشنهای قبل از اسلام باشد. که هر دو را آل‌بویه، بدین‌گونه با صبغه شیعی دادن، احیا نمودند.^۷

د) تجدید بنای مقابر ائمه اطهار و آبادان نمودن نجف معلی و تعیین اوقاف برای ائمه به‌ویژه امام حسین (ع) و تأمین آسایش زائران آن که به‌گونه سنت‌حسنة‌ای در بین وزرا و زمامداران شیعی بعدی در آمد. حتی مقدسی روایت می‌کند که «ساختمان مزار علی بن موسی الرضا (ع) در طوس را عمادالدوله بویه‌ای ساخت، با مسجدی در جوارش که در خراسان از آن نیکوتر نبود».^۸

ذ) زیارت مقابر امامان به همراهی وزرا و تشویق سفر زیارتی به مشهدالرضا که بعدها در عصر صفوی، شاهان نام‌آوری همچون شاه‌عباس اول به همراه متفکران نخبه شیعی همانند شیخ‌بهائی از این سفرهای زیارتی، بارها برای تثبیت و استقرار بخشیدن مذهب تشیع بهره جستند و در بین پادشاهان بویی، عضدالدوله دیلمی به زیارت قبور امام علی (ع) و امام حسین (ع) در نجف و کربلا، بسیار شایق بود و ندورات بسیاری برای ائمه می‌داد و برای همجواری در کنار قبور ائمه پاک، پس از مرگ اصرار داشت.^۹ چنانکه در وصیت‌کمر باور کردنی سفارش می‌کند:

مرا در صحنه امیرالمؤمنین در مقابل قبر ایستاده

دفن کنید.!!^{۱۰} و زنجیری بر گردن من بسته و از زیر زمین برده به ضریح مطهر ببندید تا آنکه من پس از حیات هم در خدمت آن حضرت ایستاده باشم.^{۱۱}

ر) تشکیل مجالس مذهبی

ز) تجلیل از اعظم شیعه همانند شیخ صدوق و شیخ مفید و تشییع جنازه کم‌نظیر از شیخ مفید و صاحب‌بن عبّاد که خود بزرگداشت تشیع به شمار می‌رفت.

س) مراقبت از احفاد علی (ع) و احترام به علویان، به‌طوری که معزالدوله، تحت فشار خواست مداوم علویان، آنان را از «حوزه قدرت قضایی تقیب عباسی خارج ساخت و حقوق بیرون‌مرزی ویژه‌ای برای آنان در نظر گرفت و اداره حقوقی خاصی در دولت برای آنان تعیین کرد و مقام تقابّت را به ابن داعی علوی داد».^{۱۱}

علل و عوامل ترویج تشیع در دوره آل بویه

ما بر آنیم که حداقل سه دلیل عمده، بستر مساعد را برای علنی نمودن اعتقادات و اعمال شیعی، در دوره مورد نظر فراهم نمود:

۱- افول مقام خلافت عباسی

در پندار اشیپولر در کتاب ایران در قرون نخستین اسلامی، خلفا بر اثر «مبارزه با قرمطیان و لشکرکشی به ایالات مختلف ناتوان شده» و دیگر سخن آنکه «خلیفه بوئیان شیعی مذهب با اندیشه محدود و ضعف اطلاعات را به زیاریان با اندیشه سترگ و استراتژی عظیم»^{۱۲} مرجح می‌دانستند.

۴- همان، ص ۲۵۱.

۵- آدامز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۱، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۷.

۶- عزالدین ابن‌اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۴، ترجمه عباس خلیلی، به تصحیح دکتر مصطفی نراقی، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۶۲.

۷- فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ص ۱۳۰.

۸- آدامز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۱، ص ۹۰. به نقل از احسن‌التفاسیم مقدسی، ص ۳۳۳.

۹- فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ص ۱۲۴.

۱۰- عباسعلی ادیب: هدیه العباد، چاپ مستوفی، اصفهان، ۱۳۵۸. ه. ق، ص ۲۷۶.

۱۱- فقیهی، ماهیگیران تاجدار، ص ۳۱۳.

۱۲- سرتولد اشیپولر، ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۶۱.

مدتها قبل از رفتار تحقیرآمیز معزالدوله دیلمی با خلیفه المستکفی، دستگاه خلافت به بازچه‌ای در دست امرای فزون‌طلب ترک تبدیل شده بود اما مشروعیت نهاد خلافت، زیر سؤال نرفته بود که این مهم در دوره آل بویه چهره نمود و نقطه آغاز چنین بی‌اعتقادی در زمان علی (عمادالدوله) صورت گرفت، آنگاه که فرستاده خلیفه که حامل فرمان و خلعت و لواء برای علی بود اظهار داشت «تا پول را (مبلغ تعهد شده هشت هزار درهم برای خلیفه) نگیرد فرمان و لواء را تحویل نمی‌دهد و گاه آن رسید که برادر ارشد بویی (علی)، عدم التزام عملی خود به خلافت عباسیان را بروز دهد و در مقابل چشمان بهت‌زده فرستاده خلیفه با خشونت خلعت را پوشید و لواء جلوی او به پا داشته شد.»^{۱۳}

اما، خلیفه مستکفی بالله که سخت در منگنه فشار ترکان قرار داشت با شنیدن گزارش ورود احمد بویی (که یک‌بار در دوره متقی نیز به مقر خلیفه حمله نافرجامی داشت) پنهان شد و همین که ترکان به سوی موصل رفتند، بیرون آمده و به دارالخلافت بازگشت و احمد بویی وارد بغداد شد و در مقر خلیفه با اظهار خشنودی مستأصلانه خلیفه مستکفی و این ادعا که «من پنهان شدم تا ترکان بر من تکیه نکنند و قدرشان فرو ریزد و احمد بن بویه بی رنج پیروز گردد.» مواجه شده با خلیفه درممانده عباسی بیعت نمود و به هاله قدسی پیرامون نام خلیفه، برای مشروعیت قدرت خود در اذهان تن در داد و حتی خلیفه عباسی لقب «معزالدوله» را به احمد و «عمادالدوله» را به علی بویی و «رکن الدوله» را به حسن بویی اعطا کرد و فرمان داد که «لقبها و کتبت‌های ایشان بر سکه‌های دینار و درم»^{۱۴} زنند.

تسلیم زیونانه و ناباورانه خلیفه، انگیزه‌ای شد که احمد بویی، شرایط را برای تحقیر خلافت و تثبیت آل بویه فراهم بیند و به دنبال مستمسکی مذهبی اقدام به خلع خلافت نماید و چنانکه «ابوعلی مسکویه» ثبت نموده است، این بهانه آنگاه مهیا گردید، که علم «قهرمانه دربار» میهمانی بزرگی از سرداران دیلم داد که امیر (احمد) معزالدوله او را متهم نمود که ایشان را برای گرفتن بیعت برای مستکفی بالله گرد آورده است تا ریاست معزالدوله را بشکند، پس چون مستکفی، رئیس شیعه باب‌الطاق را که شافعی نام داشت دستگیر نمود، بهانه فراهم آمد و خلیفه عباسی به خواری هر چه تمامتر خلع شد.

در دیداری که احمد از خلیفه نمود «در حضور او دو تن دیلمی در آمده و دستها به سوی مستکفی دراز کردند و با صدای بلند به فارسی سخن گفتند. او گمان می‌کرد

می‌خواهند دستش را ببوسند پس دست خود را دراز کرد، ایشان او را کشیده بر زمین آورده، عمامه‌اش را برگردنش انداخته کشانیدند.»^{۱۵}

بدین‌گونه، رویداد استیلای آل بویه ایرانی شیعی مذهب بر مقر خلافت عربی چهره نمود. ولی با قرار گرفتن المطیع در جایگاه المستکفی، خلافت سنگر خود را اگر چه به خواری، حفظ نمود، چه در آخرین لحظاتی که امیر بویی طرحی را مبنی بر بیعت با «ابوالحسن محمد بن محیای زیدی علوی»^{۱۶} مطرح نمود بر اثر رایزنی، صیمری از فکر انتقال حکومت به علویان منصرف و به استقرار حکومت عباسیان متقاعد شد که ما چرایی آن را در گفتار تشیع سیاسی آل بویه به تفصیل بیان خواهیم کرد.

اما، این فقط یک حضور نمادین به‌شمار می‌رفت و خلیفه را هیچ قدرت اجرایی و تفوقی بر پادشاهان بویی نبود، چنانکه وقتی از خلیفه، در خواست کمک مالی برای جهاد شد، المطیع گفت: «دنیا در دست شماست، همچنان‌که حکام ایالات به فرمان شما عمل می‌کنند. نه جهاد، نه حج و نه هیچ امر دیگری که مستلزم نظارت و حاکمیت است به اختیار من نیست تنها آنچه برای من مانده، نام من در خطبه‌هاست که صرفاً به خاطر آرام نگه داشتن اتباع است اگر بخواهید آن را نیز از من دریغ کنید.»^{۱۷}

وضع رقت‌آور خلفای عباسی چنان شد که وقتی عضدالدوله بویی در سال ۳۷۰ هجری با خلیفه دیدار کرد، از خلیفه خواست که «در جسر نهران به دیدار او بیاید»^{۱۸} و حال آنکه معمولاً رسم نبود که به دیدار امیری بیرون آید.

۲- گسترش تشیع در قرن چهارم

قرن چهارم، قرن آزادی عقاید و آرا به‌شمار می‌رفت و شیعه نیز به‌عنوان یک عقیده راه خود را برای تجلی در میان طرق دیگر یافت. اساساً «قرن چهارم قرن گسترش تشیع» شمرده می‌شود و آل بویه نیز توفیقی برای ترویج تشیع و استظهار بر آن در رویارویی با خلیفه یافتند. مؤید گفتار ما، آنکه چهار دولت شیعی در قرن چهارم پا

۱۳- فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ص ۴۳.

۱۴- ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۱۹.

۱۵- همان. ص ۱۲۰. ۱۶- همان. ص ۱۲۱.

۱۷- فقیهی، ماهیگیران تاجدار، ص ۳۲۰.

۱۸- ابن‌اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۵.

در قرن چهارم، در ایران نیمی از اهالی اهواز، مردم فارس، قم، نیشابور، قهستان و طبریه بر مذهب شیعه سلوک داشتند. این محلات شیعه، اغلب جعفری و اثنی‌عشری و گاه اسماعیلی و زیدی بودند و البته سرآمد همه شهرهای شیعی ایران، شهر قم بود و لذا حسن (رکن‌الدوله) بویی در تعقیب سیاست مذهبی آل‌بویه به این شهر توجه ویژه‌ای داشت و از میان وزرا این صاحب‌بن عبّاد بود که «مراقبت وضع قم» را وظیفه مذهبی تلقی می‌کرد.

به صحنه گذاشتند: دولت زیدی در یمن، دولت حمدانی در سوریه، آل‌بویه در ایران و دولت فاطمی در مصر، لذا آل‌بویه فراست خود را با درک بهنگام «آن تاریخی» که به سرزمین‌های شرق حکومت اسلامی روی داد، برای رویگردانی از بارگاه خلافت با توسل به تشیع، به نمایش گذاشتند.

آدام متز بر این باور است که «در قرن چهارم علی‌رغم آنکه مذهب شیعه موفق به فتح کامل مناطق شیعه‌نشین کنونی نشده بود، لیکن از بهترین طریق به سوی این هدف پیش می‌رفت متز به صراحت معین نکرده است که این «بهترین طریق» چه بوده است و ما از لابه‌لای سطور کتاب چنین استنباط کردیم که احتمالاً شیعه از طریق همانندی‌هایی که با معتزلیان داشته (و البته نه آنچنان که متز، «شیعه را وارث معتزله»^{۱۹} دانسته) به این مهم دست یافته است. مذهب تشیع، به‌ویژه با تأکید بر وجه خردگرایی، موفق به جلب نظر فضلا و دانشمندان قرن چهارم شده است و آنگاه تصادفی نخواهد بود اگر بزرگترین عالم شیعی قرن چهارم ابن‌بابویه قمی (شیخ صدوق) و بزرگترین متکلمان شیعی، شیخ مفید و سیدمرتضی باشند. موضوع دیگر اینکه، سرکوبیهای شیعه در دهه‌های قبل، نتیجه معکوس داده و نه فقط به محو کامل مذهب تشیع نینجامید، بلکه فرقه‌های شیعی بسیاری در قرن چهارم پدیدار شدند که «حامل بسیاری از اندیشه‌های کهن شرق بودند و این اندیشه‌ها را جانشین اصول اسلامی کردند».^{۲۰}

در قرن چهارم، در ایران نیمی از اهالی اهواز، مردم فارس، قم، نیشابور، قهستان و طبریه بر مذهب شیعه سلوک داشتند. این محلات شیعه، اغلب جعفری و اثنی‌عشری و گاه اسماعیلی و زیدی بودند و البته سرآمد همه شهرهای شیعی ایران، شهر قم بود و لذا حسن (رکن‌الدوله) بویی در تعقیب سیاست مذهبی آل‌بویه به این شهر توجه ویژه‌ای داشت و از میان وزرا این صاحب‌بن عبّاد بود که «مراقبت وضع قم»^{۲۱} را وظیفه مذهبی تلقی می‌کرد.

رشد تمایلات شیعی در قرن چهارم تا به آنجا انجامید که «همه اخبار و آثار را به علی^(ع) و خاندانش بر می‌گرداندند و در دشنام بر خلفا افراط می‌ورزیدند» نه فقط در ایران که در مصر در همین قرن، در زمان خلفای فاطمی علناً معاویه و... لعن می‌شدند که البته در این مورد، اهل تسنن آزاده خاطر می‌شدند و گرنه در قرن چهارم، فضیلت علی^(ع) دیگر همچون قرن سوم و عصر شیعه‌ستیزی متوکل عباسی، مورد انکار قرار نمی‌گرفت و آل‌بویه با زیرکی از این میزان تسامح مذهبی نسبت به تشیع، برای آشکار کردن باورداشت و شعایر شیعه سود جست.

استناد ما به تسامح مذهبی حاکم بر قرن چهارم، آنکه مذهب شافعی در قرن چهارم گسترش یافت، مذهب ظاهریه چیرگی یافت و طبری بنیانگذار مذهب جریریه شناخته شد.

وقوع رخدادهایی همچون پیروزی فرماندار شیعی قلعه شمیران (حومه طارم در گیلان) در حدود سالهای ۳۳۳ هجری بر دیسم فرماندار آذربایجان (که به گفته ابن‌اثیر بر مذهب «سشراه» و جزء خوارج و کینه‌ورز به علی^(ع) بود)^{۲۲} اگر چه مستقیماً به سود آل‌بویه نبود، اما به دیلمیان اطمینان خاطر داد که طراوت سخن نو (آیین شیعه) به سود آنان تمام می‌شود و می‌تواند در صورت لزوم در معادلات سیاسی، از جاذبه‌های مذهب تشیع (مذهب اقلیت و زیرزمینی) به سود خود بهره برند.

حتی در اواخر قرن چهارم، در سال ۳۹۴، آل‌بویه دورخیز دیگری برای تحکیم موقعیت شیعه یا منصفانه‌تر بگوییم، تلقین تفوق خود، نمودند و پدر شریف رضی (ابواحمد موسوی) را به «تقیبی علویان و

۱۹- آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۱، ص ۷۹.

۲۰- همان، ص ۷۵.

۲۱- فقیهی، آل‌بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، صبا، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۵.

۲۲- ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱۴، ص ۱۰۶.

یکی از سدهای آهنین گسترش نفوذ و تثبیت آل بویه، سامانیان در شرق بودند که با تنازعات داخلی امرای اواخر سامانی، این سد از درون دچار رخنه شد و آل بویه پرشتاب و زیرکانه به پیشروی در متن ویرانه‌های قدرت رقبا مبادرت نمود، در حالی که رقبای آل بویه چنان گرفتار دفع تزاخمت سیاسی بودند که اعلام مذهب تشیع نتوانست آنان را عمیقاً برانگیزد و فرصت تأمل در جبهه‌گیری‌های مذهبی را نیافتند.

تبعید کرد، صبح که شد عده‌ای نوشته را ستردند، مهلبی وزیر، چنین نظر داد که به جای کلمات محو شده بنویسند خدا لعنت کند معاویه را و همه کسانی را که به خاندان پیغمبر ستم کردند.^{۲۶}

به پشتوانه همین حمایت حکومتی، شیعیان در سال ۳۵۲ به امر معزالدوله به سوگواری برای امام شهید خود و برپایی سرور برای سرور پارسایان، علی^(ع) پرداختند، که برخی از سنن عزاداری کنونی الهام یافته از آیین سوگواری عصر بویه است. آل بویه بسیار پیشتر از صفویان و حکومت‌های شیعی بعدی، سنت احترام به قبور ائمه اطهار را متداول کردند.

حضور وزرای شیعه فرزانه‌ای چون صاحب بن عباد، در مرکز تصمیم‌گیری حکومت بوییان، در گسترش علایق شیعی و آزادی عمل به شیعیان تأثیر جدی و انکارناپذیر داشت. مراتب والای علمی و شهرت صاحب در نزد دانشمندان عصر خود، در مرتبه‌ای بود که سید جلال‌الدین حسینی (کوپائی) در رساله الارشاد فی احوال الصحاح الکافی اسمعیل بن عباد، اظهار می‌دارد: «مردمانی در مذهب او داخل شدند.»^{۲۷} و یا روایتی از زنی می‌آورد که در مجادله با همسرش به او می‌گوید: «گویا تو بر مذهب صاحب بن عبادی.»^{۲۸}

۲۳- همان، در ذکر حوادث سال ۳۹۴.

۲۴- فقیه ایمانی، تاریخ تشیع اصفهان (دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم)، انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳.

۲۵- ذبیح الله صفا، تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مردم ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی، فردوسی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۹۷.

۲۶- آدم متر، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۸۲. همچنین ابن اثیر در حوادث سال ۳۵۱ به ذکر آن پرداخته است.

۲۷- صاحب الارشاد فی احوال الصحاح الکافی اسمعیل بن عباد، به کوشش سید جلال‌الدین حسینی القوبائی (تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۵۲ ه. ق.)، ص ۳۲.

۲۸- معجم الادبا، ج ۶، ص ۲۵۵.

تصدی حج و مظالم و قاضی القضاتی^{۲۳} گماشتند، اگر چه قادر خلیفه عباسی اجازه اجرای این خواست بهاءالدوله دیلمی را نداد، ولی آل بویه از استراتژی استقلال در برابر خلفای عباسی در دست یازیدن به حربه مذهبی، بازداشته نشد.

حمایت دولتی آل بویه از مذهب تشیع

در فزاتر از یکصد سال حکومت شیعه اثنی عشری دیلمیان بر اصفهان و ری «شیعه اصفهان از آزادی مذهبی برخوردار شد و از عنوان رسمی حکومت شیعی مذهب در جهت فعالیتهای مذهبی و تبلیغ و گسترش تشیع استفاده و بهره برداری کرد.»^{۲۴}

دوران وزارت هیجده ساله صاحب بن عباد در دستگاه شیعی مذهب بویی، مثال خوبی برای بهره‌مندی صاحب بن عباد در دستگاه شیعی از عنوان رسمی حکومت شیعه آل بویه در جهت تبلیغات مذهبی شیعه در کسوت مناظره دینی، اشعار مذهبی و حمایت از علویان است.

از آنجایی که آل بویه به لزوم دینی اطاعت از خلیفه عباسی، اذعان نداشتند «لذا مبلغان شیعه امامیه و اسماعیلیه اجازه داشتند که در بلاد تابعه ایشان به تبلیغ تشیع مبادرت کنند و حتی اهل سنت را مجبور می‌کردند که در اجرای مراسم مشهور با شیعه شرکت ورزند.»^{۲۵}

حضور آل بویه در قرن چهارم در فارس کافی بود تا فارس به یکی از مراکز عمده شیعه مبدل گردد. در هر صورت گرایش عمومی آل بویه به شیعه، اگر چه جای تأمل و تعمق فراوان دارد، در سنگین نمودن وزنه شیعیان در مقابل رقبا تأثیرگذار بود، چنانکه ابوالفداء می‌نویسد:

«در سال ۳۵۱ عامه شیعه به امر معزالدوله بر دیوار مساجد نوشتند: خدا لعنت کند معاویه را و کسی که فلک را به زور از فاطمه^(ع) گرفت و کسی را که نگاهداشت حسن^(ع) را پیش جسدش دفن کنند و کسی که ابوذر را

عوامل مؤثر در ترویج تشیع در عهد آل بویه

الف) آشفتگی اوضاع سیاسی و کشاکشهای حکومتی رقیب با یکدیگر، مقارن با به قدرت رسیدن و طول حکومت آل بویه، سبب شده که آل بویه بدون تزاخم، به ترویج عقاید شیعی پرداخته و علمای بزرگ شیعی نیز از آن فرصت نادر، بهره لازم را ببرند.

یکی از سدهای آهنین گسترش نفوذ و تثبیت آل بویه، سامانیان در شرق بودند که با تنازعات داخلی امرای اواخر سامانی، همانند حمله ابوعلی بر ضد نوح اول^{۲۹}، این سد از درون دچار رخنه شد و آل بویه پرشتاب و زیرکانه به پیشروی در متن ویرانه‌های قدرت رقبا مبادرت نمود، در حالی که رقبای آل بویه چنان گرفتار دفع تزاخمت سیاسی بودند که اعلام مذهب تشیع نتوانست آنان را عمیقاً برانگیزد و فرصت تأمل در جبهه گیری‌های مذهبی را نیافتند، چه حکومت نیرومند سامانیان با حملات ترکان غزنوی، از پای درآمده و سیستان و کرمان، به صحنه درگیریهای فرسایشی بین آل بویه، سامانی و نواده‌های یعقوب لیث صفاری تبدیل شده بود.

ب) استمالت از علویان و تظاهر به مشی طریق علوی: در بررسی توفیق آل بویه به رسمی نمودن مذهب تشیع، آن هم در کشوری که اسلام در سیمای تسنن به آن وارد شده بود، می‌باید به خاستگاه آل بویه، رویکردی داشته باشیم. سرعت در نور دیدن اقطار عالم در قرن اول هجری، چنان بود که مسلمانان از یک کران تا چین و از کران دیگری تا کوه‌های پیرنه دامن گسترده. و این در حالی بود که کرانه جنوبی دریای خزر شامل طبرستان و گرگان و گیلان و دیلم استقلال خود را حفظ کرده و تا اوایل قرن چهارم نیز، اکثر آنان قبول اسلام نکرده بودند و آن عده‌ای که به زیور و زیب اسلام آراسته شدند، بر اثر مساعی داعیان شیعی بود و لذا اسلام در هیأت تشیع به مرزهای شمالی من جمله دیلم که خاستگاه پسران فناخسرو بویی بود، وارد شد و طبرستان و دیلم، طی چند قرن، به صورت پناهگاه طبیعی و مأمن امن علویان متواری درآمد و لذا همذات پنداریهای بسیاری از جمله نامشروع دانستن خلافت عباسی از دیدگاه دیلمیان و علویان، بین آنان پدید آمد و از آغاز هم، مردم دیلم مشروعیتی برای خلفای عباسی قایل نبوده و حاکمیت تحت امر خلافت را وهن آور تلقی می‌کردند، تا اینکه در سال ۲۵۰ هجری یک علوی زاده به نام حسن بن زید علوی، در مرزهای همجوار آنان در طبرستان موفق به تشکیل «دولت شیعی علویان طبرستان» شد.

به این ترتیب آل بویه از بستر مساعدی که «دولت علویان» طبرستان در قرن سوم ایجاد کردند و همچنین از جاذبه معنوی و وجاهت علویان به سود مقاصد خویش بهره‌ها بردند و در طول حکومت خود نیز از مظلومیت و شخصیت‌های فرهنگی - مذهبی علویان در تظاهرات



شیعیانه و پیشبرد اهداف خود استفاده‌های بسیاری نمودند و به حضور ولو نمادین علویان در دستگاه خود اصرار داشتند. به نظر می‌رسد در بریدن از خلافت و رویکرد به علویان به دنبال مشروعیتی در اذهان و اندیشه‌های عقلا و مخالفان عباسی می‌گشتند که آن را در وجود علویان یافتند.

دو مثال زیر، سندی برگزیده است:

در سال ۳۸۳ ه که یکی از وزرای آل بویه به نام ابونصر شاپورین اردشیر، دانشگاهی بنیاد نهاد و کتابخانه نفیسی از قرآنیهای با خط خوش و کتبی از نویسندگان

۲۹- اشپولر، ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۱۷۱.

مشهور فراهم آورد، نظارت و مراقبت از کتابخانه را به «دو تن از رجال علوی و یک قاضی محول نمود.»^{۳۰}
 ابوعلی مسکویه دربارهٔ حملهٔ احمد بویی در روزگار خلیفه مستقی و شکست او، می‌نویسد: «هنگام فرار سخت غارت شده بود و ۱۷ تن از سردارانش به اسیری



تکاپوهای علمای شیعه

رفتند که داعی علوی و ابوبکر بن قزابه و بیش از یک هزار دیلمی در بین ایشان بود.»^{۳۱} که در پندار ما، حضور آن داعی علوی در حملهٔ احمد بویی به مقرر خلافت، کاملاً برنامه‌ریزی شده بوده است. چرا که علویان «در بین مردم سنی نیز به علت آنکه از اهل بیت بودند، پذیرش داشتند» چه رسد در نزد بوییان دیلمی، که علویان به علت قیام ضد اموی (صرف نظر از مبانی فکری علویان)، لیاقت امارت و ولایت را بیش از دیگران داشتند. پیش‌قراولان امرای علوی، در مجموع الگویی از حکومت عادلانه ارائه دادند و آل بویه می‌توانست مدعی حکومتی از نوع علویان باشد.
 ج (تکاپوهای علمای شیعه: بستر مناسب دیگر، برای

حرکت آل بویه به سوی اعلام و ترویج مذهب تشیع آن بوده که در قرن چهارم بر تکاپوهای مذهبی علمای شیعی افزوده شد و همین امر به آل بویه استعانت بسیار رسانده و همکاری متقابل بین دولت بوییان در طول سال ۱۱۳ با این علما به وجود آمد که از یک سو، عالمان شیعه از آزادی نسبی و حمایت سیاسی آل بویه، برای گسترش فعالیت‌های علنی خود بهره‌مند شدند و از سوی دیگر آل بویه از شرایط مساعدی که در پرتو تبیین و تشریح عقاید شیعه به وسیلهٔ شیخ صدوق، شیخ مفید و سیدرضی به وجود آمد به‌عنوان پشتوانهٔ ایدئولوژیک حکومت خود استفاده کردند.

هر بار پیروزی دانشمند نخبه‌ای چون شیخ مفید در مجالس مناظرهٔ دینی و تفوق و احترامی که شیخ مفید در نزد سلاطین اطراف و اکناف می‌یافت، سبب مباحثات و تقویت شالوده‌های ایدئولوژیک آل بویه می‌شد. یا محمد بن بسابویه معروف به «شیخ صدوق» که نام‌آورترین دانشمند شیعی زمان آل بویه بود و مستقیماً در ری و «نزد رکن‌الدولهٔ بسویی، مجلس درس و مناظره»^{۳۲} داشت، با تألیف کتب ارزشمند مانند «توحید» به رفع ابهامات دربارهٔ عقاید شیعیان که تا آن زمان هم به لحاظ سیاسی و هم اندیشه‌ای ناشناخته مانده بود، پرداخت. سید مرتضی که پس از شیخ مفید، ریاست شیعه را بر عهده گرفت با نوشتن «کتب متعدد در عقاید شیعی در توسعهٔ فرهنگ شیعه نقش اساسی و محوری یافت» و بدیهی بود، این مهم از عهدهٔ حکومت‌مداران سیاسی بویی، بر نمی‌آمد. ولی برای ترویج و تبیین عقاید شیعه، سخت به حضور چنین نظریه‌پردازان نام‌آوری نیاز داشتند، که نقش آنان با نقش شیخ عبدالعال کرکی و شیخ حرعاملی و شیخ بهائی در عصر صفویه و تحکیم شالودهٔ ایدئولوژیک حکومت صفوی، قابل قیاس است.

نمونهٔ عالی، از همکاری‌های دین و دولت در دورهٔ آل بویه را می‌توان در حضور دو شریعتمدار به‌نام سید رضی و سید مرتضی که از بزرگان بغداد در نزد «بهاء‌الدوله دیلمی» بودند، مثال زد. آن دو نقش واسطهٔ میان آل بویه، خلفا و مردم را ایفا می‌کردند و با التفات

۳۰- برای اطلاع بیشتر رک به ابن اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، در ذکر حوادث سال ۳۸۳.

۳۱- ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۱۱.

۳۲- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۸، ص ۲۵۰.

به زمینه‌های شیعی آل بویه، بستر مساعد را برای رشد اندیشه‌های شیعه، فراهم کردند و در جای خود، از مشروعیت و پایگاه والای آنان برای دولت خود بهره‌مند شدند.

د) حمایت معتزلیان از علویان و گسترش تشیع: در باور برخی از پژوهشگران، گسترش حوزه‌های اعتزال در گسترش تشیع نیز تأثیر داشت، چراکه معتزله از علویان حمایت می‌کردند و اگر در بغداد حوزه‌های معتزلی در آغاز قرن چهارم رو به ضعف نهاد، در ایران، معتزله مأمین امنی در «قلمرو حکومت دیلمیان و سامانیان» یافتند و وجود قربات‌های بین شیعه و معتزله همانند «عدل» و «عقل‌گرایی» جریان امر را تسریع می‌کرد.

نکته قابل تأمل دیگر، آنکه اقبال به تشیع، گاه رأی منفی به قشری‌گری و تصلب اندیشه‌ای سایر مذاهب بود؛ برای نمونه، حنبلی‌ها ناخواسته افرادی را متمایل به تشیع نمودند، بدین نحو که، «سنیان متعصب و حنبلی‌ها از افرادی که حتی یک فضیلت برای اهل بیت نقل می‌کردند، بیزار بودند» و همین تنگ‌نظری و بی‌انصافی، افرادی را به جبهه مقابل می‌راند.

تشیع سیاسی یا اعتقادی آل بویه؟

با وجود اذعان به واقعیت زمینه‌ساز بودن حکومت شیعی آل بویه برای صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع تا به امروز، که از این زاویه نگرش، جامعه شیعی مذهب ایران، بالندگی آتی خود را مرهون اقدام متهورانه آن دو دولت می‌داند؛ اما همه اینها، مانع از آن نخواهد شد که درباره انگیزه‌گزینش رسمی مذهب تشیع، بررسی نماییم. در این مقوله، گفتار خود را به ارائه تعریفی از تشیع سیاسی آغاز می‌کنیم، سپس به پاره‌ای از اهداف و اقدامات آل بویه، با قصد بررسی تطبیق یا عدم تطبیق آن با سیره نظری و عملی مولای علی^(ع) اشاره می‌نماییم، باشد که از پیش‌داوری اجتناب نموده باشیم:

«تشیع سیاسی یعنی آنکه در تاریخ گروهی بوده‌اند که به مبانی فکری شیعه، اعتقادی نداشته و یا از آن آگاهی نداشته‌اند، اما در یک جهت‌گیری سیاسی از رهبری اهل بیت، نه به‌عنوان «منسوب از طرف خدا، حمایت و همراه آنان، علیه ظلم و بیداد خلفا، قیام کرده‌اند. اوج اعتقادی این تشیع تا بدانجاست که «آن دسته از علویانی که علیه امویان به پا خاسته‌اند، لیاقت امارت و ولایت را بیش از دیگران دارا هستند، نه از آن رو که علویان جانشینان واقعی پیامبرند، بلکه تنها از جهت سزاواری آنها برای کسب خلافت است.»^{۳۳}

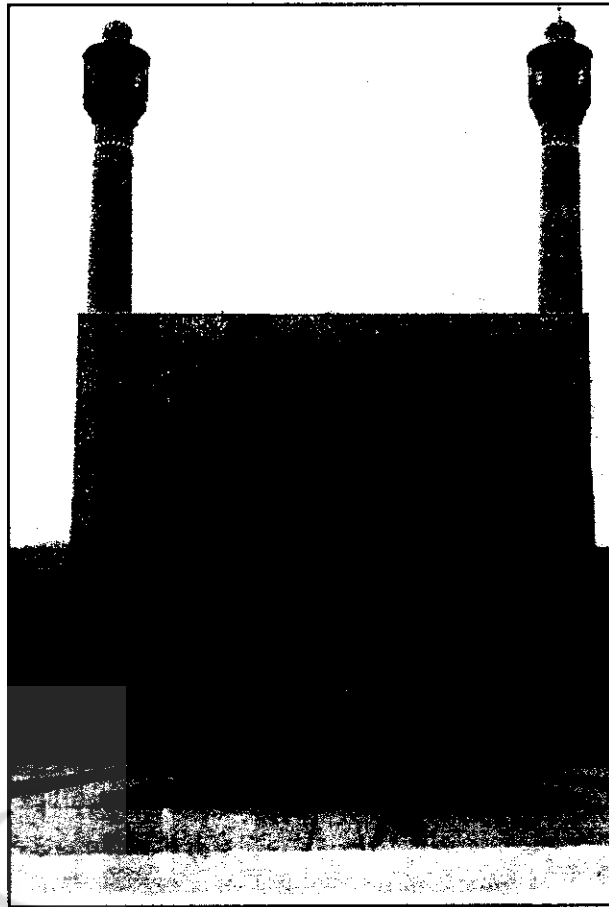
نمونه عالی، از همکاری‌های دین و دولت در دوره آل بویه را می‌توان در حضور دو شریعتمدار به‌نام سید رضی و سید مرتضی که از بزرگان بغداد در نزد «بهاء‌الدوله دیلمی» بودند، مثال زد. آن دو نقش واسطه میان آل بویه، خلفا و مردم را ایفا می‌کردند و با التفات به زمینه‌های شیعی آل بویه، بستر مساعد را برای رشد اندیشه‌های شیعه، فراهم کردند.

دقیقاً، آل بویه نیز در مسیر نیل به اهداف خود، به نقطه‌ای رسید که «احمد بویی»، خلیفه المستکفی بالله را خلع نمود و جای آن داشت که اگر به مبانی فکری شیعه که رکن رکین آن در حقانیت علی^(ع) برای حکومت است اعتقاد داشت حکومت را به فردی علوی واگذار کند، که اتفاقاً چنین نظری نیز مطرح شد، اما به مقتضای تشیع سیاسی، مشاوران معزالدوله او را از اجرای آن طرح به زعم آنان مخاطره‌آمیز منصرف کردند.

ما شرح واقعه را از قول میرخواند روایت می‌نماییم: «معزالدوله ابوالحسین، محمدبن یحیی زیدی را که از اجله سادات بود و در فضل و ادب و فراست و شجاعت و کرم و تقوا بدلیل نداشت، بر سریر حکومت نشاند و خواست دست عباسیان را از دامن ریاست کوتاه گرداند و چون ابوسعفر حمیری [صیمیری] که منصب وزارت داشت بر این معنی وقوف یافت به عرض او رسانید که اگر سیدی که لایق امامت باشد متصدی خلافت گردد مطاوعت او نمایی یا مخالفت کنی؟ که مهما امکان در تراضی خاطر وی بکوشم، وزیر گفت: اگر با تو بگویند که دست از حکومت کوتاه کن و به اسم امارت قانع باش قبول فرمایی یا نه؟ معزالدوله گفت: که با من چنین نگویند. وزیر گفت: اگر چنین گویند چه کنی؟ معزالدوله گفت: اگر نفس با من مسامحت نماید از سر پادشاهی بگذرم و الا عصیان ورزیده به دوزخ روم. حمیری گفت: چرا زمام خلافت در دست کسی نباشد که به مجرد اسمی قناعت کند و از تو فرمانبرداری توقع ننماید و اگر خلافت کند بی‌تحاشی رقم عزل بر صفحه حال او کشیده دیگری به جای او نصب توانی کرد.»^{۳۴}

۳۳- ص ۱۸.

۳۴- میرخواند، روضة الصفا، ج ۴، ص ۱۵.



صفت صاحب (ایوان جنوبی) مسجد جامع

ابن اثیر، واقعه یاد شده را (که ما به عنوان سندی بر تشیع غیراعتقادی آل بویه آوردیم) خلاصه تر ذکر می کند و فقط نکته ای را اضافه تر، نقل می نماید که باز هم تأییدی بر گفتار ماست که آل بویه و مشاوران آنان بنا به ملاحظات سیاسی، قصد برکشیدن علویان تا سریر قدرت را داشتند و بنا به ملاحظات قویتر سیاسی، آنان را از تصدی امر خلافت باز داشتند، ابن اثیر می نویسد: «... یکی از ویژگیان گفت: نادرست است [انتقال امر خلافت از عباسیان به علویان] زیرا که امروز ما با یک خلیفه سروکار داریم که تو و یاران تو او را ناشایست می داند و هر آن گاه که دستور دهی او را خواهند کشت و هر گاه یک علوی را برنشانی، تو و یارانت او را بر حق خواهید شمرد و هر گاه او به یاران تو دستور دهد ایشان تو را خواهند کشت».^{۳۵}

دلیل چنان پیشنهادی به معزالدوله را، صاحب تکمله بر تجارب الامم، این چنین می داند: «... اسپهدوست به معزالدوله، پیشنهاد داد که با ابو عبدالله بن داعی بیعت کند. صیمری می گفت:

اسپهدوست می پنداشت اگر خلافت به داعی رسد، او «امیرالامراء» خواهد بود و همین سبب دستگیری او شد تا در دژ رامهرمز در گذشت».^{۳۶}

لذا، فصل دیگری در تشیع بویی بر ما آشکار می شود و آن اینکه، رأی احمد معزالدوله در انتقال حکومت به علویان نیز، نظر باطنی و واقعی او نبوده و مشاوری طرح را در راستای استفاده ابزاری از علویان ارائه داده و مشاور دیگری با ارائه ادله ای دیگر آن را رد می نماید.

بنابراین اگر آل بویه به لحاظ اندیشه ای، تردیدی در حقانیت علویان نداشتند، نمی باید در سپردن حکومت به علویان لحظه ای تردید و تأمل روا دارند، ولی آنان نیک دریافتند که در صورت استقرار علویان به صورت دولت، بنیاد مشروعیت آل بویه، به چالش فرا خوانده می شود.

آل بویه در رویگردانی از دستگاه خلافت عباسی، صلاح خود را در همقدمی با علویان دید، ولی این رأی صائب تشخیص داده نشد و خلیفه عباسی به دلایل کاملاً سیاسی زیر، ایقا شد:

الف) جلوگیری از خطر حذف آل بویه

ب) رعایت حال اکثریت سنی مذهب مردم بغداد
ج) سنی بودن ترکان سپاه معزالدوله و اعتقاد آنها به قدرت خلافت.

د) شکستن قدرت (نهاد خلافت) که در ذهن مردم قانونی شده بود، کار آسانی نبود، به ویژه با ناشکیبایی سنیان متعصب بغداد.

گذشته از ابقای خلیفه، آل بویه به گاه ضرورت سیاسی، حتی با علویان درگیر می شدند که این دلیل دیگری بر تشیع سیاسی آل بویه به شمار می رود؛ در تجارب الامم، ابوعلی مسکویه موارد چندی از درگیری آل بویه آمده که با نقل یکی از آنها، گفتارمان را مستند می کنیم:

آل بویه به فردی به نام دیسم که دشمن مرزبان رئیس شیعه قلعه طارم بود، (جزء خوارج و نسبت به علی^(ع) کینه داشت) پناهندگی دادند.^{۳۷}

مورد دیگری که در باره علویان و آل بویه باید گفت اینکه آل بویه همواره از جاذبه های علویان و تجربیات مبارزات ضد عباسی آنها، برای مقاصد خود سود

۳۵- ابن اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۴، ص ۱۷.

۳۶- ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۵۱.

۳۷- همان، ص ۱۵۱.

می‌بردند، ولی به هر روی درصدد سپردن کامل حکومت به آنان نبودند و کمابیش همان مسیری را رفتند که آل عباس در سال ۱۳۲ هجری با تاکتیک «الرضا من آل محمد» و بهره‌مندی از نیکنامی و مشروعیت آل محمد، قدرت را از امویان ستاندند. از آن رو، پسران و نوادگان فناخسرو بویی، نیز فقط به حضور نمادین علویان در معیت دستگاه خود و به استمالت از فضیلت شیعی ابرام می‌ورزیدند.

جوئل کرمر، بر آن باور است که: «آل بویه غاصبان قدرت بودند و برای برخورداری از مشروعیت، هر چند ناپایدار، به هاله تقدس خلیفه سنی نیازمند بودند، معزالدوله و رکن‌الدوله و عضدالدوله حتی مدعیان علوی را توقیف می‌کردند، تصور کلی آل بویه از قدرت، تصور «گونه‌ای حکومت مشترک عباسی و شیعی» بود.^{۳۸}

حتی به گاه استیلای آل بویه بر بغداد، شیعه و سنی در آن شهر به دو دسته تقسیم شدند، که سنیان از سبکتکین ترک طرفداری می‌کردند و شیعیان برای معزالدوله دیلمی پایکوبی می‌نمودند و بر اثر آن «خونها ریخته شده و خانه‌ها به غارت رفت» که گاه شیعه و سنی بغداد، «فضلی و مرعوشی»^{۳۹} (که نام دو تن از قاصدان سریع‌السیر معزالدوله که یکی سنی و دیگری شیعی بود) نامیده می‌شدند.

به نظر می‌رسد، آل بویه آگاهانه تفاوت نظرهای باریک و قابل تأمل شیعه و سنی را که باید در حوزه‌های علمی حل و فصل می‌شد، به کوچه و بازار و بین توده‌های ناآگاه و متعصب کشانند. تا از احساسات مذهبی آنان در کشاکشهای سیاسی سود جویند. همچنان که چند قرن بعد، در عصر صفویه به‌ویژه بر اثر وقوع جنگهای پیاپی ایران و عثمانی، دامنه اختلافات سنی و شیعه بسی وسیعتر و عوامانه‌تر شد.

تشیع، تاکتیکی برای استقلال ایران از خلافت عباسی
با گذر دو دهه از نخستین قرن هجرت نبوی، در پیکار سرنوشت‌ساز «نہاوند» اعراب با چنگ‌بازیدن به جهان‌بینی پویا و پربار اسلام، موفق به فتح ایران شده و ایرانیان استقلال خود را از کف دادند. در آغاز این غلبه، اندوهی بر دل ایرانیان راه نیافت، چه آیین زندگی بخش اسلام، روحی در کالبد مرده جامعه دین‌زده عصر ساسانی، که استبداد دینی موبدان، امان را از خلائق ربوده بود، دمید. اما با گذشت دهه‌ها و سیطره میراث‌داران ناشایسته اموی از حکومت اسلامی، این بار

استبداد دینی در چهره کریمه برتری نژاد عرب بر عجم و برداشتهای یک‌سویه از دین چهره نمود. چندی بعد با انتقال قدرت به عباسیان، وجهه ایدئولوژیک اسلام زده شد و خلفای عباسی در کسوت حکومت‌مداران مادی، اندیشه توسعه ارضی و تحکیم پایه‌های قدرت خود را داشتند و دغدغه میراث‌داری آیین ناب محمدی (ص) را به خود راه نمی‌دادند و فقط از نام پاک و آوازه نیکنامی آن بهره می‌بردند.

اما، سپهر اندیشه ایرانی مانع از آستان‌سایبی در برابر چنان نهاد نیرنگ‌آمیزی (خلافت عباسیان) بوده و چنین شد که طاهریان به حذف نام خلیفه در آدینه‌روزی در خراسان برای بروز مخالفت و صفاریان به نبرد سیاسی آشکار با خلیفه عباسی در «دیرالعاقول» دست یازیدند و علویان به دور از تأیید خلفا، دولت مستقلی در کرانه‌های دست‌نیافتنی خود تدارک دیدند و سامانیان به پشتیبانی نوادر فرهنگی، اندیشه استیلا بر منطقه تحت امر خود را به امری ناشدنی برای خلفا القوا کردند و مرداویدج زیاری با بازآفرینی آداب و رسوم ایران باستان، به «ناسیونالیسم ایرانی» در برابر ادعای «انترناسیونالیسم اسلامی» عباسیان روی آورد.

ولی آل بویه، در روی برتابیدن از دستگاه خلافت به تاکتیک بدیعی دست یازید تا بر آستان خلافت نامشروع عباسی سرنیاساید. در پندار آل بویه، آنان در یک نبرد سیاسی با نهاد کهن خلافت، یارای برابری نداشتند و قبل از در آغوش گرفتن شاهد پیروزی، می‌بایست عطای حکومت را به لقای آن ببخشند و در منگنه فشار قدرت سیاسی خلافت عباسی، منکوب و مقهور شوند، اما، با ادعای ارادت به خاندان نامور علی (ع) و تبار پاک او در یک نبرد ایدئولوژیک و با بسیج طیف نیروهایی که حب علی (ع) و ضدیت با عباسیان، وجه مشترکشان بود، هم به راهبرد استقلال حکومت خود در برابر خلفای عباسی نایل می‌شدند و هم در راهکار «رسمی کردن تمام و کمال مذهب تشیع» گرفتار نمی‌شدند و فقط به تبلور جلوه‌هایی از حکومت شیعی اکتفا کرده و از عملی کردن مبانی فکری شیعه سرباز می‌زدند.

۳۸- جوئل کرمر: *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

۳۹- فقیهی، *شاهنشاهی عضدالدوله*، ج ۷، ص ۱۲۷ به نقل از منتظم، ص ۶۸.

وقوع رخدادهای گوناگون در حیات ۱۱۳ ساله آل بویه، ما را به باور تشیع غیر اعتقادی آنان، رهنمون می‌سازد و واقعیت تلخی آشکار می‌شود که آل بویه در صحنه عملی زندگی خود، توفیقی در راستای شیعه رستین علی بودن نیافتند. علی (ع) که نماد پارسایی، انصاف و ایمان بود و مکتب تشیع که برای برپایی حق و عدالت و در طوفان سهمگین مخالفانها، از پای در نیامد، در عهد آل بویه گرچه از نهانگاه بیرون آمد و در قالب حوزه‌های علمی و وجود دُرهای گهربار شیعی همانند شیخ صدوق و شیخ مفید و شریف رضی و صاحب بن عباد کز و فری پیدا کرد، ولی این توسعه در قلمرو غیر دولتی بود که صد البته حمایت ارزشمند آل بویه را داشت. اما در ضمیر فکری پادشاهان بویی، رسوخ تام و تمام نیافته و صبغه سیاسی آن بر صبغه اعتقادی، سنگینی نامطلوبی داشت. در این فراز، به چند نمونه استناد می‌نماییم:

نام احمد معزالدوله که یادآور دولتی کردن سنت سوگواری برای امام آزاده و دلیر شیعیان، حسین (ع) است فقط یک روی سکه به شمار می‌رفت، روی دیگر سکه را البته مورخان، هر چند که واقعیت ناخوشایندی است، یادآور شده‌اند که او، میخواره^{۴۰} بوده است که بر طبق نص شریف قرآن^{۴۱} فعل حرام است و به این ترتیب، در التزام عملی احمد (معزالدوله) به مبانی اسلام، تردید وجود دارد.

افزون بر آن، در حکومت معزالدوله بویی در سال ۳۵۰ فردی به نام «ابوالعباس بن ابی الشوراب» به مقام قاضی بغداد با تعهد پرداخت سالی دویست هزار درهم به معزالدوله می‌رسد که «صورت و سیرت زشتی داشته و مستهم به غلامبارگی و شهوترانی و شرابخواری»^{۴۲} بوده است. به گونه‌ای که خلیفه او را نپذیرفت و بعد از دو سال معزول گردید و این دقیقاً خلاف مشی پارسای علی (ع) در گزینش کارگزارانش بود. یا در واقعه دیگری، معزالدوله از تناسخیان مدعی شیعیگری حمایت می‌کند، در این ماجرا مهلبی وزیر، چند نفر را دستگیر می‌کند که یکی مدعی است روح علی (ع) به او منتقل شده و یکی مدعی آنکه روح فاطمه در تن من است و پس از کتک خوردن، ملتجی به اهل بیت می‌شود و «معزالدوله که از متمایلان به تشیع بود، دستور آزادی آنها را می‌دهد»^{۴۳}

در حالی که برای نمونه در سیره عملی علی (ع) آن حضرت جدیت فراوان در خرافه‌زدایی و اعلام بی‌زاری از غالیان داشتند و معزالدوله بویی نیز می‌باید به تصحیح اصول اعتقادی این دسته از مدعیان مبادرت می‌ورزید، اما به نظر می‌آید معزالدوله دغدغه آن را داشت که در منازعات قدرت، کفه ترازو به سود او سنگینی نماید و حال که در آن کشاکش از اهرم مذهب بهره برده بود، او را گریزی جز جانب‌داری از آن مدعیان دروغین نبود. به این ترتیب، با وجود اذعان به این واقعیت که مذهب شیعه، رسمیت یافتن و تبیین بخشی از عقاید خود را مرهون آزادی عمل دادن آل بویه به شیعه است، تا آنجا که ابن‌خلدون اظهار می‌دارد که «عالم اسلام به حکومت آل بویه مباحثات می‌کند» اما به صراحت باید گفت، که مسائل سیاسی برای آنها از همه چیز بیشتر اهمیت داشت و آنان هرگز «تأکید مستقلی بر تشیع و ضدیت خاص با تسنن نداشتند، زیرا اگر چنین می‌کردند به زودی ساقط می‌شدند. تسامح آنها در اختلافات مذهبی موجب حفظ «توازن سیاسی» بود.^{۴۴}

آل بویه با رویکرد به تشیع، از خود تساهل و تسامح بروز داد؛ این رویکرد را همچنین می‌توان برآمد درک «آن تاریخی» از سوی هیأت حاکمه بویی و به‌ویژه متفکران آن دانست و در پندار ما، صاحب بن عباد از جمله اندیشمندان عهد آل بویه است که اگر نه در تبیین اصول عقاید شیعه، که در تثبیت و رسمی شدن آن با اهتمام به تخصیص فن ادبی‌اش به منقبت‌گویی اهل بیت در مقام وزارت و التفات به علویان و پاس قدر آنان به گنجایش همت خویش کوشید. ما در سطور بعد (شماره آینده) تلاشی برای راهیابی به اصول عقاید و سلوک مذهبی صاحب بن عباد چهره نام‌آور دربار بوئیان می‌نماییم.

۴۰- ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۴۲.

۴۱- سورة مبارکه مائده، آیه ۹۰. یا ایها الذین امنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل شیطان فاجتنبوه لعنکم تفلحون: ای اهل ایمان شراب و قمار و بت‌پرستی و تیرهای گروبندی که رسمی بود در جاهلیت - همه آنها پلید و از عمل شیطان است از آن البته دوری کنید تا رستگار شوید.

۴۲- ابن‌اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

۴۳- آدام منز تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۱، ص ۷۹.

۴۴- جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۲.